

**Predigt zum 1. Weihnachtstag, dem 25.12.2023,  
Erlöserkirche Düsseldorf (SELK)  
Pfr. Gerhard Triebe**

**2. Mose / Exodus 2,1-10**

جامعه عزیز، در 15 ژانویه 1985 شورای کلیسای ما تصمیم گرفت پیشنهاد یک زن در جامعه را بپذیرد. او می خواست برای مراسم جشن کریسمس مجسمه های گلی بسازد. شوهرش پس از آن یک اصطبل ساخت و 38 سال پیش برای اولین بار برای کریسمس شبستان ما در اینجا برپا شد. البته ما مریم و یوسف را با نوزاد عیسی در وسط، در سمت چپ سه مرد حکیم از ایران باستان و در سمت راست سه شبان با گوسفندانشان داریم - و سپس یک گاو و یک الاغ. این دو حیوان اغلب در صحنه های تولد دیده می شوند اگرچه در داستان کریسمس لوک ظاهر نمی شوند. این کنایه از بیانیه اشعیا نبی 700 سال قبل از تولد عیسی است. در دوران سخت سیاسی، او در مورد اینکه چگونه خدا پادشاهی را می فرستد که صلح را به ارمغان می آورد و برای همیشه حکومت می کند - اما نه با قدرت و خشونت، بلکه با حکمت و روح الهی ما این اعلامیه را از طریق تولد عیسی تحقق یافته می بینیم. به بیان دقیق، گاو و الاغ یادآوری برای ما هستند، زیرا اشعیا گفت: «گاو ارباب خود را می شناسد و الاغ آخور ارباب خود را می شناسد. اما اسرائیل آن را نمی داند و قوم من آن را نمی فهمند» (1: 3). دو حیوان که در برابر انسانها تشخیص می دهند که خدا در کودکی به دنیا می آید، باید به ما الهام بخشند که ایمان بیاوریم

در برخی از کلیساها، از جمله در اینجا در دوسلدورف، صحنه های تولد بسیار بزرگتر، حتی با چند چهره بیشتر وجود دارد. می توانید فرشتگانی را ببینید که در اصطبل یا روی آن نشسته اند. یا کوه های سه مرد خردمند نیز به تصویر کشیده شده است - گاهی نه با سه شتر، همانطور که می توان انتظار داشت، بلکه به صورت یک شتر، یک اسب و یک فیل. من متوجه شدم که کاملاً تعجب آور است. دلیلی که من برای این موضوع یافته ام این است که خردمندان را باید از طریق حیوانات سواری خود به عنوان نمایندگان جهان ملل معرفی کرد: یکی با شتر از خاور نزدیک، یکی با اسب به عنوان نماینده اروپا و کسی که با فیل به عنوان یک آفریقایی است

در طول تحقیقی که در مورد شبستان ما و شبستان های مختلف انجام دادم، به چهره های دیگری برخوردم که اصلاً انتظار حضور در آنها را نداشتیم. یکی پیرمردی را با ریش بلند و دو لوح سنگی در بغل نشان داد: موسی. اون اونجا چیکار میکنه؟ نه در لوقا میشد و نه در متی بشارت دهنده چیزی در مورد او در رابطه با تولد عیسی نمی خوانم. این عجیب است، زیرا موسی بیش از هزار سال قبل از عیسی زندگی می کرد. او بود که قوم اسرائیل را از مصر به سرزمین موعود، از بردگی به آزادی هدایت کرد. همچنین موسی بود که شریعت خدا، 10 فرمان را برای قوم اسرائیل آورد. او واسطه عهدی بود که خداوند با قوم خود در کوه سینا بست. پس شخصیت موسی در شبستان چیکار دارد؟

پاسخ را می توانیم در قسمتی از اکسودوس که به عنوان متن موعظه برای روز کریسمس تعیین شده است پیدا کنیم. آنجا می گوید

در آن زمان مردی از قبیله لاوی، با یکی از دختران قبیله خود ازدواج کرد. ثمره این ازدواج یک پسر بسیار زیبا بود. مادرش او را تا مدت سه ماه از دید مردم پنهان کرد. 3 اما این پرده پوشی نمیتوانست، پیش از آن ادامه یابد. پس، از نی سبیدی ساخت و آن را قیراندود کرد تا آب داخل سبید نشود. سپس پسرش را در آن گذاشت و آن را در میان نیزارهای رود نیل رها ساخت. 4 ولی خواهر آن کودک از دور مراقب بود تا ببیند چه بر سر او می آید. 5 در همین هنگام دختر فرعون برای آب تنی به کنار رودخانه آمد. دو کنیز او هم در اطراف رودخانه به گشت پرداختند. دختر فرعون ناگهان چشمش به سبید افتاد؛ پس یکی از کنیزان را فرستاد تا آن سبید را از آب بگیرد. 6 هنگامی که سرپوش سبید را برداشت چشمش به کودکی گریان افتاد و دلش به حال او سوخت و گفت: «این بچه باید متعلق به عبرانیها باشد.» 7 همان وقت

خواهر کودک نزد دختر فرعون رفت و پرسید: «آیا میخواهید بروم و یکی از زنان شیرده عبرانی را بیاورم تا به این کودک شیر دهد؟» 8 دختر فرعون گفت: «برو!» آن دختر به خانه شتافت و مادرش را آورد. 9 دختر فرعون به آن زن گفت: «این کودک را به خانها ببر و او را شیر بده و برای من بزرگش کن، و من برای این کار به تو مزد میدهم.» پس آن زن، کودک خود را به خانه برد و به شیر دادن و پرورش او پرداخت. 10 وقتی کودک بزرگتر شد، مادرش او را پیش دختر فرعون برد. دختر فرعون کودک را به فرزندی قبول کرد و او را موسی (یعنی «از آب گرفته شده») نامید

وقتی امروز این داستان تولد موسی را می خوانیم، متوجه شباهت هایی با داستان های کریسمس در عهد جدید می شویم. در هر دو داستان، منشأ، تولد، خطر و نجات منجی آینده بیان شده است. در هر دو داستان ما می شنویم که چگونه خدا برای نجات قوم خود عمل می کند. ارتباطات، شباهت ها و تفاوت های آشکار و پنهان زیادی بین موسی و عیسی وجود دارد

به عنوان خوانندگان کتاب مقدس و شنوندگان موعظه ها، می دانیم که بین تمام داستان های کتاب مقدس یک ارتباط درونی وجود دارد. ارزش یافتن "رشته مشترک" را دارد. مانند باز کردن یک هدیه است: من یک نخ نامحسوس را می کشم و سپس یک کمان باز می شود و می توانم جعبه ای را باز کنم که به طور غیرمنتظره ای حاوی مقدار زیادی است. این دقیقاً همان کاری است که امروز صبح می خواهم با شما انجام دهم: نخ موسی و عیسی را بکشید و ببینید چه چیزی برای ما باز می شود

بیاید ابتدا به داستان نجات در عهد عتیق بپردازیم. از اینجا در سواحل نیل آغاز می شود. وضعیت برای پسران تازه متولد شده عبری تقریباً ناامید کننده است. فرعون دستور مرگباری داده است: همه نوزادان پسر یهودی باید به رود نیل انداخته شوند - تلاشی که بیش از 3200 سال پیش برای از بین بردن جمعیت یهودی پس از نابودی از طریق کار اجباری "موفقیت" کافی نداشت

در آن زمان این یک کابوس برای همه والدین بود - احتمالاً حتی بیشتر از کابوس پدران و مادران اوکراینی که فرزندان شان توسط روس ها ربوده شدند، یا والدین و پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها در اسرائیل که برای جان پسران و دخترانشان که توسط حماس ربوده شده اند می ترسند. چون در آن زمان اساساً هیچ امیدی وجود نداشت. اما مادر پسری که تازه به دنیا آمده است برای نجات او هر کاری می کند. او می تواند او را برای سه ماه اول پنهان کند، اما پس از آن خطر کشف و کشته شدن او بسیار زیاد می شود. اگر او را از قفسه سینه خود خارج نکند، او فرصتی نخواهد داشت. بنابراین، ناامید، اما همزمان با آخرین بارقه امید جعبه ای از راس درست می کند و با صمغ درخت و زمین آن را مهر می کند تا آبی وارد نشود. سپس پسرش را در آن می گذارد، سبد را به رود نیل می برد و در جایی قرار می دهد که احتمال کشف آن وجود دارد. ظاهراً او تحقیقات دقیقی انجام داده و می داند دختر فرعون کجا شنا می کند. او امیدوار است که شاهزاده خانم از کودک خوشحال شود، آن را برای خودش بخواد و پدر نتواند او را رد کند. در واقع دختر فرعون جعبه را می ببندد و می فرستد دنبال آن. او برای نوزاد گریان متأسف است و نمی تواند او را زنده نگه دارد، حتی اگر می داند که یک یهودی است. او به دستورات پدرش خیانت می کند و به پیشنهاد خواهرش، مادرش را به عنوان پرستار خیس استخدام می کند. بنابراین موسی کوچولو می تواند سال های اول رشد خود را با مادر و خواهرش تحت حمایت دختر فرعون سپری کند

دو سرخ کوچک در داستان پنهان است. در ابتدای داستان ذکر شده است که پدر و مادر موسی از «خانه لاوی» هستند (آیه 1). نوادگان لاوی، لایوان، گروه خاصی از کاهنان هستند. بنابراین موسی از تبار کاهنانی است که به نقش او در آینده به عنوان میانجی بین خدا و قومش اشاره می کند: او آنها را هدایت خواهد کرد، اراده خدا را به آنها اعلام می کند و از جانب آنها نزد خدا شفاعت خواهد کرد

دومین سرخ کوچک در کلمه عبری جعبه ساخته شده از راش است. همان کلمه کشتی است که نوح و خانواده و حیواناتش در آن نجات می یابند. نوح همچنین این جعبه بسیار بزرگتر را با بدشانسی مهر و موم کرد. خدا از ابتدا خدای نجات دهنده است. هر دو برای ما در داستان تولد موسی ظهور می کنند

خود خدا حتی در داستان به صراحت ذکر نشده است. فقط سه زن ظاهر می شوند. آنها - شاید بدون اینکه بدانند - مطابق میل او عمل می کنند و در داستان خدا شرکت می کنند. خدا نجات می دهد. او به مکان های تاریک پر از فاجعه می رود. او در جایی عمل می کند که مردم تهدید می شوند، جایی که زخمی می شوند درست در جایی که اصلاً به نظر نمی رسد، خدا در کار است. داستان بزرگ نجات قوم اسرائیل و داستان نجات تمام بشریت با داستان کودک کشتی آغاز می شود که در آن ناجی مردم به طور معجزه آسایی از کشته شدن در کودکی نجات می یابد.

در این کریسمس، جامعه عزیز، نگاه ما بارها و بارها از شمع ها و آهنگ ها به مکان ها و تحولات شوم دنیای ما منحرف می شود که در آن حتی کودکان نیز قربانی تخیلات قدرت و نابودی می شوند. اخبار پر از آن است. امروزه برای برخی نیز ترس شخصی برای فرزندانمان، مشکلات سلامتی، غم و اندوه برای افراد از دست رفته، درد ناشی از برنامه های شکست خورده است. امروز ما مسیحی را که به عنوان نور به این جهان آمد جشن می گیریم: در زمان های تاریک، تحت اشغال رومیان و اقدامات اجباری امپراتور آگوستوس که توسط پادشاه هرود تهدید شده بود. تولد در سفر، بیرون از خانه های بیت لحم، و آخور به عنوان گهواره او، به نوعی یادآور جعبه موسی است.

معنی نام او: "کسی که از آب کشیده شده است". همچنین می توان ازادانه ترجمه کرد: "ذخیره". نام کودک در آخور مشابه است، اما کاملاً متفاوت است: عیسی، پیشوا - ترجمه شده: "نجات دهنده". موسی نشان دهنده نجات قوم خداست. و عیسی کسی است که خدا به وسیله او قوم خود را نجات می دهد.

هنگامی که عیسی به دنیا آمد، خدا چیز جدیدی را آغاز کرد. خداوند در او انسان می شود. او درست به وسط دنیای ما می رود، جایی که مردم تهدید می شوند، جایی که زخمی می شوند و کشته می شوند. او خودش تهدید می شود، مجروح می شود، کشته می شود. با مبادله پس انداز می کند.

• خدا به تاریکی ما می آید تا بتوانیم به نور بیاییم

• او رنج ما را به عهده می گیرد تا شفا پیدا کنیم

• خدا به سراغ ما انسان ها می آید تا ما انسان ها به سوی او بیاییم

از آنجا که این اتفاق بسیار کوچک و در حاشیه رخ می دهد، خداوند فرشته تابناک خود را شبانه به شبانان در دنیای تاریک زندگی و کارشان می فرستد. بلافاصله پس از آن، انبوه لشکر آسمانی با آواز ستایش خداوند در برترین ها و صلح در زمین ظاهر می شوند، به طوری که گوش شبانان زنگ می زند. آنها شادی بزرگی را احساس می کنند و خود را جمع می کنند تا کودک را ببینند. آنها نوزاد تازه متولد شده را می یابند و آن را نشانه ای می دانند که زندگی آنها را نیز در نور جدیدی می اندازد.

بعداً، مریم و یوسف با فرزندشان از دست هیروودیس پادشاه تشنه خون به مصر فرار می کنند. آنها مانند پدر و مادر و خواهر موسی، به نقشه های قتل عام حاکم خیانت می کنند.

مسئلاً موسی به عنوان یک شخصیت ولادت بسیار غیر معمول است. ولی الان میتونم اینو بفهمم ارتباطات کتاب مقدس بین کودک در سبد حصیری و کودک در آخور به وضوح قابل مشاهده است. داستان تولد موسی و عیسی بیش از هر چیز یک چیز را بیان می کند: آنچه خدا برای نجات ما انسان ها از این دنیای فاجعه بار انجام داده است. خداوند از طریق موسی قوم خود را از مصر نجات می دهد و آنها را به سرزمین موعود هدایت می کند. از طریق عیسی، خداوند ما را از مرگ ابدی نجات می دهد و ما را به سرزمین پدری آسمانی هدایت می کند. او از طریق موسی نشان می دهد که چگونه باید اراده او را انجام دهیم، و از طریق عیسی خود خواسته های خود را برآورده می کند. آمین